

۵۶

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

حکومت‌های جعلی

۹

احادیث دروغین

۱۳۸۷/۲۹ فرداد
۱۴۲۹/۱۴ جمادی الثانی

تکشیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآلته الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين».

هروری بر گذشته؛

طبقه جلساتی بحث علمی جدایی را در مورد یکی از ادعاهای اهل سنت با عنوان «عدالت جمیع صحابه» مطرح نمودیم. در این راستا آیات و روایاتی را که اهل سنت برای اثبات این ادعا بدان تمسک کرده‌اند را نقل و نقد نمودیم اما گویا این میدان بی هم آورد مانده است؛ چرا که به رغم دعوت‌های مکرری که از اهل سنت به عمل آورده‌ایم و به رغم همه خواهش‌های ما برای پاسخگویی به سوالات طرح شده در خلال بحث - که حقیقتاً پاسخ به آنها رفع اتهام از بزرگان اهل سنت است - هنوز هیچ یک از علمای اهل سنت مهر سکوت را نشکسته و پاسخی جز همان ناسزاهای همیشگی دریافت نکرده‌ایم. در ادامه این بحث علمی در جلسه گذشته سه دسته دیگر از روایات را نقل و نقد نمودیم. تا کنون روشن شد که از مجموع هفت روایت مورد استناد اهل سنت که مورد بحث قرار گرفته‌اند هیچ یک دلالتی بر عدالت تمامی صحابه رسول الله ﷺ ندارند. آخرین روایتی که در جلسه گذشته مورد بحث و بررسی قرار گرفت روایات نهی و منع از دشنام دادن به صحابه بود. اهل سنت با استناد به این دسته از روایات، در پی اثبات عدالت صحابه بودند. در کتب اهل سنت از زبان رسول الله ﷺ آمده است:

«من سبّ أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»^(۱).

هر که اصحابم را دشنام دهد، لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم بر او باد.

۱- از منابع اهل سنت: المعجم الكبير، جلد ۱۲ صفحه ۱۱۱ و کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۳۱.

در جلسه گذشته به تفصیل این دسته از روایات را نقد کردیم. از جمله اشکالاتی که به این نوع از روایات وارد می‌شود و تمامیت استدلال اهل سنت را مخدوش می‌کنند، عبارت است از:

- ۱ - این فرمایش رسول الله ﷺ همانند دیگر فرامین ایشان ﷺ، دستوری عام و فراغیر می‌باشد؛ به این معنی که مسلمانان حق ندارند دیگران را دشنام دهند و نباید زبان به بدگویی یکدیگر بگشایند.
- ۲ - صرف نهی و منع از بدگویی و دشنام دادن به گروه و جماعتی، دلالت بر توثیق و تعدیل آنان ندارد.

۳ - این روایات دارای یک تعارض درونی می‌باشد؛ زیرا از یک جهت دشنام دادن به صحابه نهی شده است و از سوی دیگر دستور داده که هر کس صحابه را دشنام دهد، شما (صحابه) آنها را لعن نمایید. حال ما در برابر صحابه‌ای که یکدیگر را لعن و نفرین می‌کرند چه وظیفه‌ای داریم؟ آیا می‌توانیم آنان را لعن کنیم؟ معاویه اوّلین کسی بود بدعت لعن بر امیرالمؤمنین علیہ السلام را پایه گذاری کرد^(۱). آیا بر اساس روایت فوق می‌توان او را لعن و نفرین کرد؟ امیرالمؤمنین علیہ السلام نیز در قنوت نمازهای خویش گروهی را لعنت می‌کردد^(۲) در قبال لعنت ایشان علیہ السلام چه تکلیفی داریم؟

روایت هشتم، دوستی و محبت په صحابه؛

دسته‌ای دیگر از روایات، که نظریه پردازان عدالت صحابه به استناد آنها قصد دارند عدالت تمامی صحابه را ثابت کنند روایاتی است که محبت صحابه را مورد تأکید قرار داده است. بنابر نظر اهل سنت، روایات فراوانی با تعبیرات

۱- از منابع اهل سنت: النصائح الكافية، صفحه ۱۰۵.

۲- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۸ صفحه ۲۸.

مختلف وجود دارد که دلالت بر وجوبِ دوست داشتن صحابه دارد و یا دست کم آن را ترغیب و تشویق می‌کند. به عنوان نمونه به چند روایت که همگی منسوب به رسول الله ﷺ می‌باشد، اشاره می‌کنیم.

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِرْجُلًا مِنْ أُمَّتِي خَيْرًا لَقِيَ حَبًّا أَصْحَابِي فِي قَلْبِهِ»^(۱).

اگر خداوند نیکی و خیر شخصی از امّت را بخواهد، دوستی یارانم را در قلب او می‌افکند.

«مِنْ أَحَبِّ أَصْحَابِيِّ، فَبِحُبِّيِّ أَحَبُّهُمْ»^(۲).

هر کس یارانم را به خاطر من دوست داشته باشد من نیز او را دوست خواهم داشت.

البته روایت فوق در منابع اهل سنت تضعیف شده است^(۳).

«إِحْفَظُونِي فِي أَصْحَابِيِّ وَأَبْنَائِهِمْ وَأَبْنَاءِ أَبْنَائِهِمْ»^(۴).

(احترام) من را (با احترام به) یارانم و فرزندان و فرزندان آنان حفظ کنید.

«إِحْفَظُونِي فِي أَصْحَابِيِّ وَأَصْهَارِيِّ وَأَخْتَانِي»^(۵).

(احترام) من را (با احترام به) یاران، دامادها و پدر زنهای من حفظ کنید.

دو روایت فوق نیز توسط علمای رجالی اهل سنت مخدوش اعلام شده است^(۶).

«مِنْ أَحَبِّ اللَّهَ، أَحَبُّ الْقُرْآنَ وَمِنْ أَحَبِّ الْقُرْآنَ، أَحَبُّتِي وَمِنْ أَحَبُّتِي أَحَبُّ أَصْحَابِيِّ وَقَرَابَاتِي»^(۷).

۱- از منابع اهل سنت: جامع الصغیر، جلد ۱ صفحه ۶۴ و کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۳۲.

۲- از منابع اهل سنت: الكامل، جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

۳- میزان الاعتدال، جلد ۱ صفحه ۲۴.

۴- از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۵ صفحه ۱۹۴ و معجم الكبير، جلد ۱۷ صفحه ۱۳.

۵- از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۹ صفحه ۱۵۷ و معجم الكبير، جلد ۶ صفحه ۱۰۴.

۶- از منابع اهل سنت: الاستیعاب، جلد ۲ صفحه ۵۳۷، لسان المیزان، جلد ۳ صفحه ۴۰۶.

۷- از منابع اهل سنت: سبل الهدی والرشاد، جلد ۱۱ صفحه ۴ و ینایع المؤودة، جلد ۲ صفحه ۴۵۹.

هر کس که خداوند را دوست بدارد، قرآن را دوست می‌دارد و هر کس قرآن را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد و هر کس که مرا دوست بدارد، یاران و نزدیکانم را دوست می‌دارد.

این روایت هم به لحاظ سند نزد اهل سنت مورد اعتماد نمی‌باشد^(۱).

بنابه نقل اهل سنت، رسول الله ﷺ به عبادة فرمودند:

«اکتم علیّ یا عبادة حیاتی، أحبّ أصحابی إلیٰ أبو بکر ثمّ عمر ثمّ علیّ.
قال : ثمّ من ؟ قال ﷺ : عسی أن یکون بعد هؤلاء الزبیر و طلحه و سعد و أبو عبیدة و معاذ و أبو طلحه و أبو ایوب و أنت يا عبادة وأبی بن کعب و أبو الدرداء و ابن مسعود و ابن عوف و ابن عفان ثم هؤلاء الرهط من المولی سلمان و صهیب و بلال و سلمان مولی حذیفة هؤلاء خاصّتی وكلّ أصحابی علیّ کریم حبیب إلیٰ وإن کان عبداً حبشیاً»^(۲).

ای عباده! سخن مرادر دوران حیاتم پنهان دار. بهترین یارانم، ابو بکر سپس عمر و سپس علی می‌باشدند. پرسیدم پس از آنها چه کسانی می‌باشدند؟ رسول الله ﷺ در پاسخ فرمودند: امیدوارم پس از آنان زبیر و طلحه و سعد و ابو عبیده و معاذ و ابو طلحه و ابو ایوب و تو ای عباده و ابی ابن کعب و ابو الدرداء و ابن مسعود و ابن عوف و ابن عفان [عثمان] باشند. پس از آنان این گروه از بندگان آزاد شده چون سلمان و صهیب و بلال و سلمان بنده حذیفه. اینان همه از نزدیکان من هستند، همه یارانم نزد من کریم می‌باشند، همه را دوست می‌دارم حتی اگر غلامی حبشی باشد.

روایات فوق نیز از لحاظ سند نزد ذهنی باطل و مردود می‌باشد^(۳).

۱- از منابع اهل سنت: میزان الاعتدال، جلد ۴ صفحه ۵۷۶ و لسان المیزان، جلد ۷ صفحه ۱۰۹.

۲- از منابع اهل سنت: کنز العمّال، جلد ۱۱ صفحه ۷۵۵.

۳- از منابع اهل سنت: کنز العمّال، جلد ۱۱ صفحه ۷۵۵.

نقد روایت هشتم؛

به اقتضای جلسه از بحث مفصل سندی صرف نظر می‌کنیم. اما بنابر نظر علمای اهل سنت اکثر روایات فوق همان‌گونه که در ذیل روایات اشاره شد از لحاظ سندی و رجالی غیر قابل اعتماد می‌باشد. اما صرف نظر از صحّت و سقم سند روایات فوق آیا توصیه و سفارش رسول الله ﷺ مبنی بر دوست داشتن گروهی صحابه - دلالت بر عدالت و وثاقت آنان دارد؟ به عنوان مثال، اگر پدری بگوید: من فرزندم را دوست دارم، و از اطرافیان خود بخواهد که فرزندش را دوست بدارند آیا این درخواست پدر دلالت بر رضایت‌مندی پدر از همه اعمال فرزندش دارد و عدالت او را اثبات می‌کند؟

وجوبِ محبت و دوست داشتن صحابه به معنای نهی از دشمنی و عداوت با آنها است. دستور رسول الله ﷺ بیانگر این است که مسلمانان نباید کینه و دشمنی صحابه را در دل داشته باشند. محبت، کمال و نهایت تکریم مُحبّ نسبت به محبوب است؛ بنابراین، محبت و دوست داشتن صحابه به معنای نهی از دشمنی و عداوت با آنها است. دستور رسول الله ﷺ بیانگر این است که مسلمانان نباید کینه و دشمنی صحابه را در دل داشته باشند (غیر از کسانی که با توجه به دلیل خاص و اعمالی که انجام داده‌اند، شایسته مذمّت می‌باشند). لذا روایات فوق توان اثبات عدالت و وثاقت صحابه را ندارند و نهایت مطلبی که می‌توان با توجه به این دسته از روایات بر آنها حمل نمود محبت، پیروی و عدم دشمنی با صحابه است.

دشمنی با دشمنان خدا و پیاپی ابر ﷺ؛

مورد نقض دیگری که به این روایات می‌توان وارد کرد این است که اگر

استدلال اهل سنت در رابطه با محبت صحابه را بپذیریم؛ به این معنا که همهٔ صحابه را دوست داشته باشیم و همهٔ آنان را عادل و مورد اطمینان بدانیم با نص صريح قرآن کریم مخالفت کرده‌ایم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمَ الْآخِرِ يُوَافِدُونَ مَنْ حَادَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءٌ هُمْ أَوْ أَبْنَاءٌ هُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتُهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأَبْيَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حَالِلِيْنَ فِيهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱).

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحهٔ دلها یشان نوشته و با روحی از ناحیهٔ خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاوادانه در آن می‌مانند، و آنان نیز از خدا خشنودند، آنها «حزب الله» اند بدانید حزب الله پیروزان و رستگاراند.

در این آیه خداوند سبحان می‌فرماید، هیچ مؤمنی به دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ محبت و دوستی نمی‌ورزد. هیچ مسلمانی دوستی آنان را در دل خود جای نمی‌دهد حتی اگر پدر، فرزند و نزدیکان او باشند؛ بنابر این شرط ایمان دشمنی و عداوت با دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ می‌باشد. یک مؤمن نباید دوستی دشمنان خدا را در دل داشته باشد. حال از نظریهٔ پردازان عدالت صحابه که می‌خواهند با وجوب دوست داشتن صحابه، عدالت آنان را اثبات کنند می‌پرسیم آیا همهٔ صحابه و نزدیکان پیامبر ﷺ مؤمن بودند و در میان آنان

دشمن خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسکت وجود نداشت؟

به شهادت تاریخ در میان صحابه منافقینی وجود داشتند که به زبان ایمان آورده بودند ولی در باطن مؤمن نبودند^(۱). آنها با نقابِ نفاق چهرهٔ واقعی خود را پنهان کرده بودند. اهل سنت نیز به وجود چنین منافقانی در میان صحابه معترضند. آیا باید به صرف این که برخی، صفت صحابی بودن را دارا بودند - هر چند که منافق باشند - مورد محبت سایرین واقع شوند؟ بنابر آیه ۲۲ سوره مجادله کسانی که دشمنی خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسکت را در دل دارند، نباید دوست داشت حتی اگر از نزدیکان و بستگان باشد. بنابر این نمی‌توانیم بستگان مشرک و کافر رسول الله صلی الله علیه وسکت چون ابو لهب، عمومی پیامبر صلی الله علیه وسکت و حتی ابن اخطب^(۲) پدر زن رسول خلاف وحی نمی‌دهند. با کنار هم قرار دادن آیه شریف سوره مجادله و روایات منسوب به پیامبر صلی الله علیه وسکت می‌توان بیان کرد که:

۱ - محبت صحابه دلالت بر عدالت آنان ندارد؛ زیرا برخی از صحابه، مؤمن نبودند و عدالت با کفر قابل جمع نمی‌باشد.

۲ - مسلمانان موظّف هستند فقط صحابهٔ مؤمن را دوست داشته باشند. صحابه‌ای که در تمام لحظات عمر خود آنی از دستورات وحی و پیامبر صلی الله علیه وسکت سرپیچی نکردن سزاوار محبت و دوست داشتن هستند. چنین صحابه‌ای را می‌توان توثیق و تعديل نمود. بنابر نقل اهل سنت، رسول الله صلی الله علیه وسکت فرموده‌اند: «من أحبّ أصحابي فبحبّي أحبّهم»^(۳).

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوای شماره ۳۷-۲۹ رجوع کنید.

۲- حتی ابن اخطب از یهودیان بود و دختر وی به همسری رسول الله صلی الله علیه وسکت درآمد (بحار الانوار، جلد ۱۶ صفحه ۳۸۸، از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۳ صفحه ۴۲).

۳- از منابع اهل سنت: الكامل، جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

هر کس یارانم را به خاطر من دوست بدارد من نیز او را دوست خواهم داشت.

با توجه به روایت فوق و بدون درگیر شدن در پیچ و خم استدلالات، حتی وقت در مضمون روایت فوق، استدلال اهل سنت را مخدوش می‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند: به خاطر من، اصحاب و یارانم را دوست داشته باشید. در واقع دستور پیامبر ﷺ یک دستور عاطفی است و دستور عاطفی دلالت بر عدالت نمی‌کند. از طرف دیگر عاطفه و مهر رسول الله ﷺ بر خلاف دستورات الهی نمی‌باشد؛ به این معنا که ایشان ﷺ دستور نمی‌دهند که دشمنان الهی و منافقان را دوست داشته باشیم.

حال بودن پیروی از همهٔ صحابه؟

یکی از اساسی‌ترین و مهمترین نقدهایی که به این دسته از روایات - محبت به صحابه - وارد می‌شود، این است که اگر، محبت صحابه به معنای عادل بودن و در نتیجه درستی پیروی از همهٔ صحابه باشد مسلمانان گرفتار گرداب و منجلاب مشکلات می‌گردند و در تشخیص تکالیف و وظایف شرعی خود سرگردان خواهند شد.

امیرالمؤمنین علیہ السلام، طلحه، زبیر، معاویه و ذوالثدیه سرکردهٔ خوارج^(۱)، همه از صحابهٔ رسول الله ﷺ هستند. بر کسی هم پوشیده نیست که این افراد با یکدیگر اختلافات فراوانی دارند. کدام یک را باید دوست داشته باشیم و از کدام

۱- از منابع اهل سنت: عمدة القاري، جلد ۱۵ صفحه ۲۳۰. رسول الله ﷺ به امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمودند: یاران ذوالثدیه از دین خارج می‌شوند همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود. آنان را به قتل برسان به درستی که در قتل آنان فرج و گشایشی برای اهل زمین است و عذابی سریع برای آنان و ذخیره‌ای برای تو در روز قیامت. (بحار الانوار، جلد ۳۱ صفحه ۴۳۵)

یک پیروی نماییم؟ بنا به باور اهل سنت، همه افراد فوق ۱ - عادل هستند؛ ۲ - باید آنان را دوست داشت؛ ۳ - باید از آنان پیروی نمود. حال پرسش این است که چگونه می‌توان امیرالمؤمنین علیہ السلام و معاویه را با هم دوست داشت و از هر دوی آنان پیروی و متابعت کرد؟

انسانهای عادی و معمولی، دستور به جمع ضدّین نمی‌دهند. چگونه رسول الله ﷺ که خاتم الانبیاء می‌باشند و به حکمت الهی موید هستند، دستور به جمع ضدّین می‌دهند و از مسلمانان انتظار دارند از صحابه‌ای که در موارد فراوانی اختلاف نظر دارند، بیرونی نمایند؟

صحابه، ستارگان در خشان؛

جامعین روایات فوق، خیلی زود متوجه نقااط ضعف روایات ساختگی خود شدند. به همین منظور بر آن شدند تا روایات دیگری جعل کنند که افتضاح قبلی را جبران کند. از آن جمله می‌توان به این روایت اشاره نمود. بنابر نقل جاعلین روایات، رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

«سألت ربّي فيما تختلف فيه أصحابي من بعدي، فأوحى إليّ يا محمد! إن أصحابك عندي بمنزلة النجوم في السماء بعضها أخواته من بعض فمن أخذ بشيء ممّا هم عليه من اختلافهم فهو عندي على هدى»^(١).

در مورد اختلاف یارانم پس از خود از خداوند سؤال کردم. وحی به من شد: ای محمد ﷺ! یارانت نزد ما همانند ستارگان آسمان هستند که برخی از برخی دیگر درخشانتر می‌باشند. هر کس نظری از آن چه که صحابه در آن اختلاف دارند، برگزیند و به آن عمل کند، در نزد ما هدایت یافته خواهد بود.

¹- از منابع اهل سنت: جامع الصغير، جلد ۲ صفحه ۳۶ و کنز العمال، جلد ۱ صفحه ۱۸۱.

آیا می‌توان باور کرد که سخن فوق، از پیامبر اسلام ﷺ صادر شده است؟ آیا می‌توان پذیرفت که در جنگ نهروان، کسانی که در هر دو جبهه بودند؛ یعنی پیروان امیرالمؤمنین علیہ السلام و پیروان ذو الشیده هر دو بر حق بودند و کشته گان طرفین به بهشت می‌روند؟ هدایت و ضلالت ضدّ یکدیگر می‌باشند. جمع ضدّین و نقیضین نیز امکان ندارد و محال است^(۱). پس چگونه می‌توان امیرالمؤمنین علیہ السلام و معاویه را بر حق دانست و پیروی از هر کدام آنان را موجب هدایت و رستگاری دانست؟! لذا محال است که سخن فوق از رسول الله ﷺ صادر شده باشد. کسی که وحی الهی را دریافت می‌کند محال است که بر خلاف حکمت سخنی بگوید. چگونه رسول الله ﷺ که دستورات و احکام ایشان تا دامنه قیامت ادامه دارد امر به محال کنند و از مسلمانان جمع ضدّین را طلب کنند؟! گذشته از اشکالاتی که بر دلالت روایت وارد است برخی از علمای رجال اهل سنت، سلسله رجالی روایت فوق را تضعیف کرده‌اند^(۲). به اضافه آن که در مورد یکی از روایان روایت فوق به نام زید العمی (أبو الحواري) آمده است که فردی ضعیف می‌باشد و تمام روایات او و هر کس که از او روایت نقل می‌کند ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌باشد^(۳).

۱- نقل شده است که روزی یکی از تحصیل کرده‌گان در غرب نزد آیت الله خوبی چشم آمد و از جمع نقیضین سخن به میان آمد. آیت الله خوبی چشم گفتند: جمع نقیضین محال است و ادله‌ای هم اقامه کردند. اما آن شخص نپذیرفت، آیت الله خوبی چشم چون لجاجت طرف مقابل را دیدند. گفتند: اشکال ندارد. نظر هر دوی ما صحیح است، آن فرد بلا فاصله گفت: امکان ندارد. چگونه می‌توان دو نظر نقیض را پذیرفت و صحیح دانست؟ آیت الله خوبی چشم نیز بلا فاصله گفتند تو در ظاهر می‌گویی اجتماع نقیضین محال نیست اما در واقع نظر خود را قبول نداری و اجتماع نقیضین را محال می‌دانی.

۲- از منابع اهل سنت: التیسیر فی شرح جامع الصغیر، جلد ۲ صفحه ۴۸.

۳- از منابع اهل سنت: فیض القدیر، جلد ۴ صفحه ۷۶.

خواسته همّ رسول الله ﷺ

پرسشی که در اینجا به ذهن خطر می‌کند این است که جاعلین احادیث، چه هدفی را دنبال می‌کردند؟ آنها به چه دلیل و انگیزه‌ای احادیث و روایات را جعل کردند و به پیامبر ﷺ نسبت دادند؟ همان طور که در جلسات قبل هم مطرح کردیم مهمترین هدف آنان تحت الشاعع قرار دادن محبت اهل بیت علیهم السلام و مناقب و فضائل آنان بود.

برای بیان جایگاه و اهمیت محبت اهل بیت علیهم السلام لازم است به عنوان مقدمه به این نکته توجه کنیم که پیامبر اسلام ﷺ در مورد سختی و مشقت‌هایی که در دوران رسالت تحمل کردند، می‌فرمایند:

«ما أُوذى نبيٌ مثل ما أُذيت»^(۱).

هیچ پیامبری همانند من آزار ندید.

فرمایش رسول الله ﷺ گزاف و غلو نمی‌باشد؛ زیرا ایشان ﷺ دارای مقام عصمت هستند. ایشان به راستی از حضرت نوح، حضرت عیسی، حضرت موسی و حضرت زکریا علیهم السلام که او را در درون درخت گذاشتند و اره کردند^(۲)، بیشتر آزار و اذیت شدند. با تمام این اوصاف، رسول الله ﷺ در قبال تمام زحمات و سختیهای رسالت، یک خواسته مهم داشتند. خداوند سبحان در مورد خواسته

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

﴿قُلْ لَاَسَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۳).

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

۱- بحار الانوار، جلد ۳۹ صفحه ۵۶، از منابع اهل سنت: تفسیر الرازی، جلد ۴ صفحه ۱۷۵.

۲- تاریخ پیامبران، جلد ۲ صفحه ۱۰۴۵.

۳- سوره شوری، آیه ۲۳.

لذا با قاطعیت تمام می‌توان گفت جاعلین روایات، برای آنکه بتوانند محبت و مناقب اهل بیت علیہما السلام را روز به روز کم رنگ‌تر و بی اهمیت‌تر جلوه دهند، به تحریف و جعل روایات پرداختند.

سیاسته بنی امیه برای محو تشیع؛

در عصر بنی امیه جعل احادیث با شتاب بیشتری صورت گرفت. این رفتار در زمان بنی امیه به صورت شغلی در آمد و افرادی برای این کار اجیر می‌شدند. به عنوان نمونه، در منابع اهل سنت آمده است که، آن قدر ابو هریره، عمر بن عاصم، مغيرة بن شعبه و عروة بن زبیر در مذمت و طعن امیرالمؤمنین علیہما السلام حديث جعل کردند تا معاویه راضی شود^(۱).

بنی امیه برای مبارزه با اهل بیت علیہما السلام و شیعیان، حرکت فرهنگی عمیق وریشه داری را آغاز کردند. آنان در پنج محور به شدت فعالیت کردند که عبارتند از:

۱ - نشر احادیث جعلی و رواج و گسترش آنها به وسیله ابزارهای تبلیغاتی، چون منابر و خطبه‌های نماز جمعه؛

۲ - نهی و منع از تدوین و نشر احادیث، به خصوص احادیثی که در مناقب اهل بیت علیہما السلام باشد؛

۳ - دستور سبّ و لعن امیرالمؤمنین علیہما السلام بر روی منابر؛

۴ - نپذیرفتن شهادت شیعیان، که تا زمان حکومت بنی عباس این روند ادامه و جریان داشت؛

یکی از صحابه گرانقدر امام باقر علیہما السلام به نام عبدالله ابن أبي یعفور^(۲) به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد. قاضی نیز احترام فراوانی به شاهد کرد، اما در

۱- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحميد، جلد ۴ صفحه ۶۳.

۲- در مورد ابن أبي یعفور اختلاف نظر وجود دارد، برخی او را از یاران امام باقر علیہما السلام می‌دانند و برخی دیگر او را از یاران امام صادق علیہما السلام می‌دانند. (معجم رجال الحديث، جلد ۱۱ صفحه ۱۰۲).

نهایت شهادت ایشان را نپذیرفت. تنها جرم وی تشیع او بود. ابن ابی یعفور پس از شنیدن سخن قاضی مبنی بر شیعه بودن خودش گریست و در پاسخ به پرسش قاضی از علت گریه، گفت:

«تنسبني إلى قوم أخاف أن لا أكون منهم»^(١).

مرا به گروهی (شیعیان) منتسب می‌کنی، که می‌ترسم از آنان نباشم.

۵- قطع اعانه و کمکهای شیعیان از بیت المال؛ بنی امیه از یک سو حق و حقوق شیعیان را پرداخت نمی‌کردند و از سوی دیگر قسمت عمدہ‌ای از بیت المال صرف جاعلین روایات و احادیث شد. به عنوان نمونه در زمان معاویه، آن قدر در مدح و فضایل عثمان روایت ساختند و حدیث جعل کردند که معاویه دستورداد برای ابو بکر و عمر نیز حدیث جعل کنند و دیگر برای عثمان حدیثی جعل نکنند. ابن عرفه معروف به نفوذیه می‌گوید: «جاعلین، احادیث فراوانی برای نزدیکی و تقریب به معاویه ساختند. معاویه فکر می‌کرد می‌توانند با این روش محبت اهل بیت علیهم السلام را از قلوب شیعیان بزداید».^(۲)

سمرة بن جندب^(۳) نیز روایات فراوانی جعل کرده است. به عنوان نمونه به این آیه شریف عنایت کنید،

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَوُوفٌ
بِالْعِبَادِ﴾ (٤).

١-كافٰ، جلد ٧ صفحہ ٤٠٤

^{٤٦} - از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ١١ صفحه ٤٦.

۳- سمره بن جندب پس از نزول آیات مربوط به تحريم شرب خمر، شراب می فروخت (از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۳ صفحه ۱۲۰۷ و مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۲۵) و هنگامی که زیاد این ایمه سمره را به عنوان حاکم بصره انتخاب کرد، سمره مردم بصره را قفتا عامل کرد. همان‌جا از اسناد تک‌گذراند (تابان، طبری، حمله ع. فتح، ۲۲۰۴).

٢٠٧ آنہ قہوہ

بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

این آیه در رابطه با لیله المبیت نازل شده است^(۱). اما سمرة بن جندب با دریافت چهارصد هزار درهم، گفت: آیه فوق در شأن عبدالرحمن ابن ملجم نازل شده است^(۲)!! ابو هریره نیز به پاداش جعل روایات، مدّتی والی مدینه شد^(۳). از جمله روایات جعلی او این است که: پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «من، جبریل و معاویه هر سه امین وحی هستیم»^(۴). در روایتی ابو هریره می‌گوید که، پیامبر ﷺ به معاویه تیری دادند و به او فرمودند: این را در دست داشته باش تا در قیامت مرا ملاقات کنی^(۵). در مورد ابو هریره مشهور است که بازرگانی از عکّه - یکی از شهرها - پیاز آورد، اما کسی در مکّه پیازهای او را نمی‌خرید، ابو هریره روایتی جعل کرد و همهٔ پیازهای او فروخته شد، او گفت:

«من أكل بصل عكّة، بمكّة و جب له الجنة».

هر کس پیاز عکّه را در مکّه بخورد، بهشت بر او واجب خواهد شد.
ابو هریره در یکی از مضمون‌ترین اقدامات خود حدیثی که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: در مورد امیرالمؤمنین علیہ السلام فرموده بودند را تحریف کرد. پیامبر ﷺ فرمودند:

۱- شبی که امیرالمؤمنین علیہ السلام به جای پیامبر ﷺ و در بستر ایشان ﷺ خوابیدند. از منابع اهل سنت، البداية والنهاية، جلد ۳ صفحه ۲۱۶، ابن الحذیف در شرح نهج البلاغه، جلد ۱۳ صفحه ۲۶۲ می‌نویسد: به اتفاق تمام مفسّران قرآن کریم، آیه ۲۰۷ سوره بقره در مورد امیرالمؤمنین علیہ السلام واقعه معروف به لیله المبیت نازل شده است.

۲- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحذیف، جلد ۱ صفحه ۳۶۱.

۳- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحذیف، جلد ۴ صفحه ۶۹ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۶۷ صفحه ۳۷۲.

۴- از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۵۹ صفحه ۷۴ و تاریخ اسلام، ذهبی، جلد ۲۳ صفحه ۳۲۸.

۵- از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۵۹ صفحه ۹۵ و تاریخ بغداد، جلد ۱۳ صفحه ۴۷۱.

«أنا مدينة العلم وعليّ بابها»^(١).

من شهر علم هستم و على درب آن.

ابو هریره به روایت فوق اضافه کرده است ،

«ومعاویة حلقتها»^(٢).

ومعاویه حلقة درب است .

تسليیم و اطاعت از حاکمان ستمگر؟

بنی امیه در کنار جعل احادیث و ساختن مناقب و فضائل برای ابوبکر ، عمر ، عثمان و معاویه ، در زمینه دیگری نیز به جعل احادیث پرداختند . آنان روایات فراوانی جعل کردند که امت اسلام را به رخوت ، سکون و کرنش در برابر ظلم و ستم تشویق می کنند^(٣) . به عنوان نمونه حدیث ذیل را به رسول الله ﷺ نسبت می دهند :

«ستكون بعدي أثرة وأمور تنكرونها ، قالوا : يا رسول الله ﷺ فما تأمرنا ؟ قال : تؤدون الحق الذي عليكم وتسألون الله الذي لكم متყق عليه»^(٤) .

پس از من فتنه و اموری روی می دهد که شما نمی پسندید . اصحاب گفتند : ای رسول خدا ﷺ چه انجام دهیم ؟ رسول الله ﷺ فرمودند : حقی که به گردن دارید را به جا آورید [اطاعت و تسليم از

۱- امالی صدوق یعنی ، صفحه ۴۲۵ ، از منابع اهل سنت : مستدرک الحاکم ، جلد ۳ صفحه ۱۲۶ و جامع الصغیر ، جلد ۱ صفحه ۴۱۵ .

۲- از منابع اهل سنت : فردوس الاخبار ، جلد ۱ صفحه ۴۴ و کشف الخفاء ، جلد ۱ صفحه ۲۰۴ .

۳- این حرکت بنی امیه سر آغاز تشکیل مکتب جدیدی با عنوان اشاعره که قائل بودند انسان در همه رفتار و اعمالش مجبور است ، شد .

۴- از منابع اهل سنت : صحيح مسلم ، جلد ۶ صفحه ۱۷ و نیل الأوطار ، جلد ۴ صفحه ۲۱۹ .

حاکمان] و از خدا بخواهید مشکلات شما را حل کند.

در روایت دیگر از زبان رسول الله ﷺ نقل می‌کنند:

«من رأى من أميره شيئاً فكره فليصبر فإنه ليس أحد يفارق الجماعة قيد
شبر فيموت إلّا مات ميّة الجاهليّة»^(۱).

هر کس، کار ناپسندی از حاکمی دید، صبر کند؛ زیرا هر کس که به اندازه یک وجب از جماعت - حکومت - دور شود، در صورتی که بمیرد، گویا در دوران جاهلیّت مرده است.

روایات فراوانی بدین مضمون از زبان رسول الله ﷺ یافت می‌شود که پس از من مسلمانان شاهد فتنه و تبعیض خواهند بود. در این زمان وظیفه شما صبر می‌باشد و باید حق حاکمان را ادا کنید - از آنان اطاعت کنید - و حق خود را از خداوند سیحان بخواهید. صرف مشاهده یک عمل ناروا از طرف حکام، منجر به سقوط خلافت آنان نمی‌گردد و مسلمانان با مشاهده این امور نباید از حکومت و حکام جدا گردند و کناره گیری گریند. بنا بر روایات جعلی بنی امیه، مسلمانان باید تحت هر شرایطی از حکومت دفاع و حمایت کنند بر این مبنای غصب، قتل، غارت، دزدی و ... از طرف حکام امری جایز است.

یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که ابو هریره به عجاج گفت: ممکن است مأمورینی از طرف خلیفه برای جمع‌آوری زکات به عراق بیایند. به استقبال آنان برو و با خوشروی از آنان پذیرایی کن. مبادا که به آنها ناسزا بگویی؛ زیرا در این صورت هم زکات را از تو می‌گیرند و هم اجر و پاداشی به دست نخواهی آورد. مغز و گوهر این دسته از روایات این است که باید در برابر ظلم و جور حاکمان صبر کنیم. بنی امیه برای این که بتوانند چند روزی بیشتر حکومت کنند،

۱- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۸ صفحه ۱۰۵ و مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۲۹۷.

مکتبی به نام «مرجئه»^(۱) پایه گذاری کردند.

بنی امیه با دو گروه؛ یعنی شیعیان و خوارج مخالف بودند. از یک طرف شیعیان، بنی امیه را غاصب می‌دانستند و از طرف دیگر خوارج نیز، بنی امیه را کافر می‌دانستند. این مخالفتها باعث شد که بنی امیه برای تداوم حکومت خود مکتب مرجئه را پایه گذاری کردند. مبنای فکری این مکتب در زمینه سیاست و خلافت این است که: ما اهل مبارزه نیستم، جنگ و نزاع با ولی امر حرام و منوع است. گناه و فسق، ولی امر را از حکومت و خلاف عزل نمی‌کند. بر خلافت نظر شیعیان که در مورد امام جماعت نیز قائل به عدالت وی هستند، تا چه رسید به پیشوایی و رهبری دینی جامعه.

سید الشهدا علیہ السلام و قیام در برابر ستمگران؛

آیا کسی که اندک بهره‌ای از خرد داشته باشد، می‌پذیرد که رسول الله ﷺ فرموده باشند در برابر ظلم، ستم، تهدید و تجاوز به حقوق دیگران، ساکت و آرام باشیم و در برابر حاکمان ظلم و جور سکوت اختیار کنیم. تبلور مکتب رسول الله ﷺ در قیام سید الشهدا علیہ السلام دیده می‌شود. اگر بنا بود که در برابر ستمگران و جباران، تسلیم و مطیع باشیم، سید الشهدا علیہ السلام به سمت کوفه حرکت نمی‌کردند و حوادث خونین و سوزناک کربلا روى نمی‌داد.

سید الشهدا علیہ السلام در برابر احادیث جعلی و مکاتب شیطانی ایستادند و پیام ایستادگی و عزّت را به تمام آزاد مردان جهان دادند و فرمودند:

۱- به عنوان نمونه یکی از عقاید باطل آنها که دستاویز خوبی برای بنی امیه بود، این است که معصیت و گناه به ایمان زیان نمی‌رساند و اطاعت خداوند سودی برای کافر ندارد. بنابر این عقیده، بنی امیه قائل بودند که صرف ایمان ما کافی است هر چند که گناهی از ما سر بزند. برای اطلاع بیشتر از این فرقه و عقاید آنان رجوع کنید به کتاب الملل والنحل، شهرستانی، جلد ۱ صفحه ۱۳۹.

«فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاةِهِ : مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِزًا
مُسْتَحْلِلًا لِحَرَمِ اللّٰهِ ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللّٰهِ ، مُخَالِفًا لِسُنْنَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ فِي
عِبَادَةِ اللّٰهِ بِالإِثْمِ وَالْعُدُوْنَ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ بِقَوْلٍ وَلَا فَعْلًا ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللّٰهِ أَنْ
يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ»^(۱).

به درستی که دانستید رسول الله ﷺ در حیاتشان فرمودند: هر کس سلطان ستمگری ببیند که حرام خدا را حلال بداند و پیمان الهی را زیر پا بگذارد و مخالف سنت رسول الله ﷺ باشد و با بندگان خدا با گناه و ستم رفتار کند و در مقابل با گفتار و کردار با آن سلطان ستمگر دشمنی نکند، سزاوار است که خداوند چنین فردی را در جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنّم) قرار دهد.

بزرگترین جنایات تاریخ اسلام در دوران بنی امیه و بنی عباس روی داد. اگر حاکمی در آن روزگار قصد و نیت اجرای عدالت را در سر می‌پرورداند با دسیسه‌های متفاوت او را منصرف می‌کردد. پس از «عمر ابن عبدالعزیز» که دستور منع دشnam به امیر المؤمنین علیه السلام را صادر کرد، «یزید ابن عبدالمک» به حکومت رسید. او نیز می‌خواست سیاستی همانند عمر ابن عبدالعزیز اتخاذ نماید. اما همین که از قصد او آگاه شدند چهل نفر از بزرگان قوم نزد او رفتند و شهادت دادند که برای خلیفه پس از مرگ حساب، عقاب و عذابی در کار نیست و هر چه انجام دهد صواب و حق است. آنها با این شهادت دروغ او را از اجرای عدالت منصرف کردند^(۲).

سفارشی به علمای اهل سنت؛

تاکنون بارها برادران منصف اهل سنت را به تعقل، تعمق و تدبیر توصیه

۱- بحار الانوار، جلد ۴۴ صفحه ۳۸۲، از منابع اهل سنت: الكامل في التاريخ، جلد ۴ صفحه ۴۸.

۲- از منابع اهل سنت: تاريخ الخلفاء، صفحه ۲۴۶ و سیر أعلام النبلاء، جلد ۵ صفحه ۱۵۱.

و سفارش کرده‌ایم. از علمای منصف اهل سنت که هنوز فریب و هابیت را نخورده‌اند و تحت تأثیر القاءات دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار نگرفته‌اند تقاضا می‌کنیم از روش و منش بحث علمی خارج نشوند و تمام یافته‌ها و دانسته‌های خود را بر برهان و استدلال قطعی و یقینی عرضه دارند.

در میان علمای اهل سنت، علمای برجسته‌ای در علم رجال و نقد احادیث وجود دارد. همانطور که در مورد احکام فقهی، احادیث و روایات را مورد نقادی قرار می‌دهید، روایات مربوط به امامت، خلافت و عدالت تمامی صحابه و امثال آن را نیز مورد نقادی و بررسی قرار دهد. چرا روایاتی که متن آن گویای کذب و جعلی بودن است را بدون نقادی می‌پذیرید؟ آیا شایسته است روایاتی که بزرگان شما در مورد صحت سند آنها تردید جدی دارند را بدون فحص و بحث و به عنوان اصول مسلم بپذیرید؟ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرًا فَقَهْهَ فِي الدِّينِ»^(۱).

اگر خداوند نیکی و خیر بنده‌ای را بخواهند، او را از فهم عمیق دین بهره‌مند می‌کند.

دین‌شناسی صحیح و عمیق اقتضا می‌کند که مجموعات ولاطائلات را به بنیانگذار اسلام و شخص اول دین و دریافت کننده پیام وحی نسبت داده نشود. خداوند انشاء الله همه مسلمانان را به سمت هدایت سوق دهد و از مسیر صحیح و مستقیم بر نگرداند.

«السلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

۱- کافی، جلد ۱ صفحه ۳۲، اهل سنت روایت فوق را نیز از رسول الله ﷺ نقل کرده‌اند، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۹۲ و مجمع الزوائد، جلد ۱ صفحه ۱۲۱.

خودآزمایی؛

- ① آیا حرمت دشنا� دادن به صحابه، عدالت آنان را ثابت می‌کند؟
- ② آیا محبت و دوست داشتن صحابه، دلالت بر عدالت آنان دارد؟
- ③ خداوند سبحان، در رابطه با دوستی با دشمنان خدا و رسول الله ﷺ چه می‌فرماید؟
- ④ آیا می‌توان از همهٔ صحابه پیروی نمود؟
- ⑤ رسول الله ﷺ در رابطه با اجر زحمات رسالت خویش چه فرمودند؟
- ⑥ بنی امیه در رابطه با محو تشیع چه سیاستهای اتخاذ کردند؟
- ⑦ چرا قاضی دستگاه بنی امیه شهادت ابن أبي یعقوف را نپذیرفت؟
- ⑧ ليلة المبعث چه شبی است و تحریف سمرة ابن جنبد در این رابطه چیست؟
- ⑨ نمونه‌ای از احادیث جعلی ابو هریره را بیان کنید.
- ⑩ بنی امیه بررسی تداوم حکومت خود چه مکتبی و چه طرز تفکری را رواج دادند؟
- ⑪ سید الشهدا علیهم السلام در رابطه با کسانی که در برابر ستمگران سکوت اختیار کنند چه می‌فرمایند؟

به سوی معرفت ۶۵

تاکنون بارها برادران منصف اهل سنت را به تعقل ، تعمق و تدبیر توصیه و سفارش کرده‌ایم . از علمای منصف اهل سنت که هنوز فریب و هابیت را نخورده‌اند و تحت تأثیر القاءات دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار نگرفته‌اند تقاضا می‌کنیم از روش و منش بحث علمی خارج نشوند و تمام یافته‌ها و دانسته‌های خود را بر برahan و استدلال قطعی و یقینی عرضه دارند . در میان علمای اهل سنت ، علمای برجسته‌ای در علم رجال و نقد احادیث وجود دارد . همانطور که در مورد احکام فقهی ، احادیث و روایات را مورد نقادی قرار می‌دهید ، روایات مربوط به امامت ، خلافت و عدالت تمامی صحابه و امثال آن را نیز مورد نقادی و بررسی قرار دهد . چرا روایاتی که ...

(صفحة ۲۰ از همین جزو)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
- ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی علیهم السلام

تلفن: ۴۴۴۹۹۳۳ - ۴۴۴۴۳۴۳ نمبر: ۴۴۵۲۷۷

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

به سوی معرفت آه

۲۵